

تک برگی راه کارگر

روزنامه سیاسی، کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) سردبیر: آرش کمانگر شماره 187 یکشنبه 12 بهمن 1382 --- 1 فوریه 2004



بعد از بن بست؟!

ارژنگ بامشاد

مهلت قانونی برای بررسی صلاحیت کاندیداهای رد صلاحیت شده به پایان رسید. شورای نگهبان بر مواضع خود استوار ایستاد و تنها یک سوم رد صلاحیت شده را تأیید صلاحیت کرد که در میان آن ها تنها سه نماینده از 80 نماینده رد صلاحیت شده ی مجلس کنونی دیده می شود. خاتمی در سخنان خود در بهشت زهرا در روز شنبه 11 بهمن 82 گفت که: " ما با شورای نگهبان به بن بست رسیدیم". پیش از آن نیز چهار وزیر دولت که مأمور مذاکره با شورای نگهبان شده بودند، در گزارش خود به رئیس جمهور و رئیس مجلس اعلام داشتند که: " در مذاکره با اعضای شورای نگهبان به نتیجه نرسیدند". هم زمان با اعلام نتایج بررسی ها نیز شورای نگهبان درخواست وزیر کشور برای تعویق برگزاری انتخابات مخالفت کرد و اکنون بر عهده محمدخاتمی است که تصمیم بگیرد انتخابات را برگزار کند یا نکند. **بقیه در صفحه 3**

نگذاریم " بم " فراموش شود!

امیر جواهری لنگرودی

در صفحه 6

تجمع فرهنگیان یزد در اعتراض به دستگیری هفت معلم
در صفحه 8

انتشار گزارش رسمی " لیگابو " به سازمان ملل ،
در مورد وضعیت آزادی بیان در ایران

در صفحه 9

تجمع اعتراضی کارگران معدن " اسفندیه " شهرستان بافت
در صفحه 9

نامه سرگشاده فعالین انجمن ها و نهادهای فرهنگی
اجتماعی و سیاسی اروپا، کانادا و آمریکا
در اعتراض به کشتار غیر انسانی کارگران
معدن ذوب مس خاتون آباد (کرمان)

به: آزادیخواهان جهان، کنفدراسیون بین المللی
اتحادیه های آزاد ، فعالین اتحادیه ها، سندیکاهای، محافل و
مجامع کارگری، نهادهای حقوق بشری و رسانه های
خبری اینترنتی!

جمعه 4 بهمن 1382 این روز سیاه کارگر کشی از یاد ها نخواهد
رفت! کشتار کارگران معدن مس خاتون آباد را قویا محکوم میکنیم
و از خواستههای معترضین و دیگر کارگران اعتصابی پشتیبانی
مینماییم. مبارزه و مقاومت کارگران در برابر رژیم کارگر ستیز
جمهوری اسلامی ادامه دارد!

بیگمان خبردارید که کارگران ایران سالها در طلب وصول خواسته
ها و مطالبات معوقه خود در سطح کارخانه ها و واحد های تولیدی
در مبارزه و تلاشی همه جانبه با کلیت نظام جمهوری اسلامی ایران
در گیر پیکاری سخت و طاقت فرسا میباشند .
بقیه در صفحه 2

بیانیه کمیته مرکزی سازمان

در مورد کشتار کارگران معدن
مس خاتون آباد (شهر بابک)

در صفحه 8

بیست و اندی سال قبل در چنین روزهایی!
(برای نسلی که هنوز متولد نشده بود)

بهروز سورن

دانشگاهها و مدارس به خواستگاه مبارزات ضد سلطنت
تبدیل شده بودند. هر روز جوانان ، زنان و مردانی که
سال ها سکوت، اختناق، سرکوب سیستماتیک و پلیسی
خاندان شاه و ساواک جهنمی اش را تجربه کرده و
در آتش رهایی و آزادی می سوختند به دانشگاه ها و
بقیه در صفحه 4

ادامه از صفحه یک

نامه سرگشاده در اعتراض به کشتار کارگران....

اسلامی را عامل فقر، فساد، خانه خرابی، آواره گی، اخراج و سرکوب اعتراضات زنان، دانشجویان، معلمان، پرستاران، کارگران و زحمتکشان ایران و اقلیتهای ملی و مذهبی میدانیم و خواهان آزادی بدون قید و شرط تمامی دستگیر شدگان میباشیم.

رهای کارگران در گرو حرکت سازمان یافته و تشکل مستقل سراسری کارگران در کارخانه ها و واحدهای تولیدی و خدماتی در سراسر ایران میباشد. تنها با تشکل و وحدت و تشکیلات سازمان یافته میتوان، توان این نظام ضد انسانی را از میان برداشت و زمینه ساز پایان بخشیدن به عمر آن در آستانه ۲۵ امین سالگرد انقلاب بهمن برای حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش برابر دانست!

امضاءکنندگان:

- ۱_ انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران_ پاریس
- ۲_ فرهنگسرای اندیشه، گوتنبرگ_ سوئد ۳_ کمپین دفاع از مبارزات دمکراتیک مردم ایران_ انگلستان ۴_ سازمان پناهندگان پرايم_ هلند ۵_ کمیته دفاع از آزادی و مبارزات مردم ایران گوتنبرگ ۶_ کانون پناهندگان سیاسی برلین_ آلمان ۷_ کمیته دفاع از آزادی و دمکراسی در ایران، وین_ اتریش ۸_ انجمن بیداری ایرانیان هانور_ آلمان ۹_ کمیته دفاع از زندانیان سیاسی انگلستان ۱۰_ تشکل مستقل دمکراتیک زنان ایرانی، هانور_ آلمان ۱۱_ سایت چه باید کرد؟ ایالات متحده آمریکا ۱۲_ کانون دمکراتیک ایرانیان دالاس_ ایالات متحده آمریکا ۱۳_ رادیو همصدا، اسلو_ نروژ ۱۴_ کانون مستقل ایرانیان لاپوزیک_ آلمان ۱۵_ کمیته برای آزادی و دمکراسی در ایران، شیکاگو_ ایالات متحده آمریکا ۱۶_ کانون حمایت از زندانیان سیاسی ایران، آخن_ آلمان ۱۷_ شورای پناهندگان ایرانی، برمن_ آلمان ۱۸_ کمیته فعالین پناهندگان سیاسی وان_ ترکیه ۱۹_ رادیو صدای زن، ونکوور_ کانادا ۲۰_ انجمن گلشن_ ایالات متحده آمریکا ۲۱_ انجمن فرهنگی جامعه یارسان در خارج از کشور ۲۲_ رادیو آوا، هانور_ آلمان ۲۳_ انجمن فرهنگی و اجتماعی همبستگی، استکهلم_ سوئد ۲۴_ کانون فرهنگی و سیاسی اندیشه، مونستر_ آلمان ۲۵_ فرهنگسرای بامداد_ مالمو ۲۶_ هنیت سردبیران آوا_ زن سوئد ۲۷_ انجمن فرهنگی دارکوب_ مالمو ۲۸_ نشر باران، استکهلم_ سوئد ۲۹_ انجمن ایرانیان سوسیالیست، لندن_ انگلستان ۳۰_ رادیو پیک_ گوتنبرگ ۳۱_ کانون دمکراتیک ایرانیان_ سونیس ۳۲_ سردبیران رادیو برابری ۳۳_ رادیو کردی ژيوار_ گوتنبرگ ۳۴_ اسپیل کمیته گروه ایران_ سوئد ۳۵_ اتحاد چپ ایرانیان، واشنگتن_ ایالات متحده آمریکا امضاء ها ادامه دارد

علاقتمندان به پشتیبانی از این نامه سرگشاده میتوانند با آدرس های زیر تماس بگیرند:

فاکس ها: ۹۷ ۹۸ ۱۳ ۳۱ ۰۰۴۶ و
۴۸۹۸۱۸۳۳ ۱ ۰۰۳۳

gbandishe@hotmail.com

adpoi@hotmail.com

idsoc2000@yahoo.co.uk

مبارزه برای حق اعتصاب، تشکل مستقل و جنبش اتحادیه ای، شورایی و وصول دستمزدها، جلوگیری از اخراجهای بیرویه و خصوصی سازی ها که منتهی به بیکاری کارگران میگردد مضموم اصلی این اعتراضات میباشد

از جمله این مبارزات، مقاومت کارگران معدن ذوب مس خاتون آباد از توابع شهرستان (بابک) واقع در استان کرمان است - منطقه ای که هنوز از غم آوار زمین لرزه و مرگ بیش از ۵۰ هزار انسان رها نشده است- کارگران معترض در روز شنبه ۴ بهمن ۸۲ برابر (۲۴ ژانویه ۲۰۰۴) با تهاجم نیروهای گارد ویژه ضد شورش اعزامی از کرمان از راه هوا و زمین با رگبار گلوله روبرو میگرددند بیش از ۴ تن در دم جان می سپارند و رقم بالایی سیصد (۳۰۰) نفر مجروح به بیمارستان ها منتقل شدند و از میزان دستگیری ها گزارشی تاحال اعلام نشده است.

کارگرانی که طی ۷ تا ۸ روز اعتراضی آرام را با تلاشی پیگیر برای بیان خواسته های صنفی خود به همراه اعضاء خانواده خویش با روشی مسالمت آمیز سازمان داده بودند، اینچنین مورد تهاجم قرار گرفتند و تا به امروز هیچ کس مسئولیت این کشتار را بعهده نگرفته است. خاتمی چون دیگر فعات (پرونده قتلها) سیاسی زنجیره ای_ تهاجم به کوی دانشگاه_ قتل زهرا کاظمی و... اینبار نیز هینتی را مامور پیگیری این کشتار نمود. جنایتی که با قصه ای تکراری توام میباشد و دستور دهندگان آن در سلسله مراتب نظام همواره گم اند و از نگاه سخنگویان نظام مامورانی خود سر و موتور سواری خیره سر عامل این فاجعه معرفی میگرددند، بدون آنکه سازمان دهندگان پشت پرده عامل این جنایت شناخته شوند. امامردم قاتلین را میشناسند!

ما امضاء کنندگان این نامه سرگشاده، ضمن محکوم کردن این کشتار و جنایت فجیع ضد انسانی، از شما میخواهیم:

- ۱_ حکومت اسلامی ایران را مسئول کشتار کارگران معدن ذوب مس میروک خاتون آباد (شهر بابک) بشناسید. این حکومت را به دلیل تحمیل شرایط برده وار کار و مغایر با استانداردهای بین المللی بر کارگران و سرکوب اعتصابات و اعتراضات کارگرانی که به این شرایط سخت و طاقت فرسا اعتراض دارند و همواره سرکوب، اخراج، دستگیر و زندانی میگرددند را در سطح جهان محکوم کنید!
- ۲_ ما خواهان دستگیری آمرین و عاملین این کشتار و محاکمه علنی آنان و ارائه گزارش آن به افکار عمومی جهان میباشیم!
- ۳_ ما خواهان تامین خواسته های خانواده های قربانیان این کشتار و جلوگیری از خصوصی سازی محیط کار و اخراج کارگران و روشن ساختن وضع استخدامی آنان میباشیم!

۴_ ما از شما میخواهیم که هینتی را برای بررسی وضعیت کارگران این کارخانه و موقعیت شرایط کار به ایران اعزام نمایید و ضمن گفتگو با کارگران ایران و اطلاع از فشار کار و شرایط سخت کاری آنان، افکار عمومی جهان را در برابر ادعای سران نظام از وضعیت اسفبار کارگران مطلع و مفتضح نمایید!

۵_ ما امضاء کنندگان این نامه، تمامی کارگزاران نظام جمهوری

ادامه از صفحه یک

بعد از بن بست !؟

با پافشاری شورای نگهبان بر عزم خود برای حذف کامل اصلاح طلبان، و با دست باز این شورا در اقدامات خود که با کنار کشیدن خامنه ای از دخالت در جریان امور مربوط به انتخابات، عملاً آنها را مختار گذاشته است، راهی برای اصلاح طلبان باقی نمانده که یا تسلیم شوند و با بر قول های داده شده در دو هفته اخیر خود پافشاری کنند و در این حالت اولاً- از برگزاری انتخابات خودداری کنند و آن طور که بهزاد نبوی فرموده کرد: " ننگ شرکت در انتخابات فرمایشی رانمی پذیریم"، را عملی کنند. ثانیاً- نماینده گان متحصن، با شکست اقدام شان و عدم تأثیر تحصن شان بر شورای نگهبان، تصمیم خود را عملی کنند که در بیانیه شماره 14 خود آورده بودند: " اقدامات قانونی خود را در اعتراض به عمل کرد غیر قانونی هیأت های نظارت و شورای نگهبان به مرحله اجرا در خواهیم آورد و به استعفای خویش از نمایندگی مجلس و عدم شرکت در انتخابات رسمیت خواهیم داد".

با صراحت یافتن پافشاری محافظه کاران برای اخراج اصلاح طلبان از دایره قدرت، و هم چنین با برجسته تر شدن عدم شرکت مردم در انتخابات و بی اعتنایی مطلق آن ها به درگیری ها و چانه زنی ها بالایی ها، فرصت مناسبی برای اصلاح طلبان به وجود آمده است که شکست و بن بست کامل پروژه اصلاح طلبی حکومتی شان را بپذیرند و از تلاش های بی ثمر خود برای بزرگ کردن دستگاه استبداد دینی دست بردارند، به بی آبرویی مطلق در میان مردم دچار نشوند. آیا آنها جسارت و شهامت برداشتن این گام را بطور یک پارچه و دسته جمعی خواهند داشت؟ و آن طور که خاتمی گفته بود: " یا همه با هم می مانیم یا همه با هم می رویم" تحقق پیدا خواهد کرد؟ آیا در این راه اصلاح طلبان محافظه کار که همواره مأمور چانه زنی ها در بالا بوده اند، حاضرند هم پا و همراه اصلاح طلبان " رادیکال" شوند؟ آیا با تأیید صلاحیت اکثریت رد صلاحیت شده های کارگزاران، وابستگان به خاندان رفسنجانی نیز حاضرند به تحریم انتخابات بپیوندند؟

هرگامی که اصلاح طلبان در شرایط کنونی بردارند، چه این گام به طور یک پارچه برداشته شود و یا توسط بخش های گوناگون اصلاح طلبی؛ چه در راستای تسلیم برداشته شود و چه در راستای ایستادگی در مقابل تمامیت خواهان، گامی خواهد بود در راستای اعلام قطعی شکست تلاش های شان برای اصلاح و بزرگ کردن استبداد دینی. رسمیت یافتن این شکست از سوی اصلاح طلبان حکومتی را باید پیروزی بزرگ جنبش مردمی دانست. زیرا سکوت هوشیارانه مردم و بی اعتنایی حساب شده شان به درگیری های جناحی حکومتیان، اصلاح طلبان را به آن جا رسانده بود که از زبان

بهزاد نبوی بگویند: "اگر مردم نیایند ما انتخابات را باخته ایم". زیرا آن ها ارزیابی روشنی از واکنش و سکوت مردم دارند. و این سکوت و بی اعتنایی را به بی تفاوتی مردم تعبیر نمی کنند. از همین روست که بهزاد نبوی به سران جناح مقابل می گوید: " لجبازی نکنید که همه چیز از دست می رود".

اکنون با روشن شدن سرنوشت اصلاح طلبی حکومتی و شکست قطعی و کامل آن، تمامیت خواهان احتمالاً خود را پیروز جدال های شان می بینند. اما آن ها حال باید به تنهایی و بدون سیر اصلاح طلبان حکومتی در مقابل مردم خشمگین که بر خواست های خود پافشاری می کنند بایستند. زیرا مردم را سرسازش و تسلیم در مقابل استبداد دینی و خشونت قرون وسطایی و قساوت سودجویان دینی و غیر دینی نیست. اعتراضات مردم "شهریابک" و "سراوان" که به خون کشیده شد، نمونه های کوچک مقاومت مردمی است. این روزها خبر تحصن ها و اعتراضات کارگران در این جا و آن جای کشور به وفور منتشر می شود. و این خبرها نشان از مبارزه کارگران و زحمت کشانی دارد که به نان شب نیز محتاج اند. بی اعتنایی و سکوت مردم و جوانان و حتی دانشجویان نیز بیان گر آن است که مردم به کمتر از آزادی و دموکراسی و جمهوری ای بر پایه خواست و اراده مردم نمی خواهند تن در دهند.

اما سازماندهی این خواست ها و هدف ها در مقابل دشمنی تا دندان مسلح و بی نهایت شقی و بی رحم که امروزه تلاش می کند مخالفت قدرت های خارجی را نیز با امتیاز دهی دست و دل بازانه کم رنگ کرده و حتی حمایت آن ها را نیز جلب کند، کار آسانی نخواهد بود. زیرا بدون داشتن یک حداقل سازماندهی چه در سطح خواست های بی وابسته و چه در سطح خواست ها همگانی و سیاسی سراسری، و بدون داشتن اهرم هایی که صدای مردم هر بخش را به گوش دیگر بخش های مردم و به گوش جهانیان برساند، مقاومت مردمی نمی تواند با قدرت به پیش رود. امروز مبارزات سازمان یافته و یا نیمه سازمان یافته گروه های مردمی می تواند نقش بسیار موثری در تحولات جاری کشور بازی کنند. ما این گونه تلاش ها را در مراسم استقبال از شیرین عبادی در فرودگاه مهرآباد و یا در هم یاری مردم در زلزله بم به خوبی دیده ایم و تجربه کرده ایم. و حال که سد گمراه کننده ی اصلاح طلبی از مقابل دیده گان مردم و جوانان و دانشجویان برداشته می شود، راه برای سرعت دادن به تلاش های مردمی و سازمانیابی توده ای بیش از پیش فراهم می شود. محافظه کاران دستگاه ولایت فقیه روی تمرکز اراده سرکوب خود حساب باز کرده اند. اما وقتی مردم وارد صحنه شوند، اهرم های سرکوب به سرعت فلج خواهند شد و شیرینی پیروزی در بازهای جناحی را به کام شان زهر خواهد کرد.

ادامه از صفحه یک

بیست و اندی سال قبل

و میدان های مرکزی شهرهای کشور هجوم میبردند تا خشم خود را نسبت به خاندان پهلوی، وابستگی و مظاهر آن که همانا سانسور، پیگرد، زندان، وغارت منابع ملی و بیعدالتی اجتماعی و وابستگی های همه جانبه به امپریالیستها بود، نشان دهند. وابستگی هایی که غرور مردم ایران را در طی دهه ها جریحه دار و زخمی کرده بود و مردم کشورمان پس از گذشت سالهایی دراز خاطرات خود را از مصدق بعنوان چهره ای ملی در اذهان خود دوباره خوانی می کردند.

اخبار مبارزات مردم در گوشه و کنار کشورمان، روزانه و در راستای مبارزات ضد سلطنتی دهان بدهان و شبنامه های دستنویس و گاه چاپی که برای آن از ابتدایی ترین سیستم های چاپ مخفی استفاده شده بود هرشب با بهره گیری از تاریکی شب تکثیر و توزیع می شدند.

بازارخبر وشایعه رواج داشت و اغلب برفهرمانی های انقلابیون و شکنندگی دستگاه نظامی مخوف سلطنت که طی دهها سال براستواری و آهنین بودن آن تاکید و تبلیغ شده بود، جهت مییافت. بالندگی و فراگیری خصلت این اعتراضات بودند. گسترش روزافزون دامنه این اعتراضات امید تازه و نوید تغییرات دموکراتیک و باز پس نشستن رژیم حاکم در برابر خواستها ومطالبات مطرح درعرصه سیاسی کشورمان را می داد.

از سوی دیگر تبلیغات عوامفریبانه دستگاه سلطنت ومطبوعات وابسته به آن برای خانه نشین نمودن مردم براه افتاده بود و توده های عاصی را به وابستگی به همسایه شمالی کشور و یا تجزیه طلبی محکوم و خدشه دار شدن تمامیت ارضی کشور را به عنوان بلایی در کمین نشان می داد تا شاید موجب شکاف در صفوف آزادیخواهان جان برفک و افزودن برعیار تهاجم ارتش و نیروهای سرکوبگر دیگر از قبیل گارد مخصوص سلطنت و شهرستانی به تظاهرکنندگان گردد.

هسته های مبارزاتی مخفی که وظایف آنها از طریق شبنامه ها بروشنی قید شده بود در محلات و کوچه پس کوچه ها شکل می گرفتند. این وظایف شامل چاپ، تکثیر و توزیع اخبار و وقایع روز و شکستن سکوت مطبوعات وابسته و سانسور دولتی بودند. طرزساخت سه راهی، و انواع کوکتل مولوتف بعنوان تجربه ای درمبارزات درون شهری نیازموضوعات آموزش برای مقابله با کودتای احتمالی و رویارویی با اهرم های سرکوب نظامی بود.

حکومت مردمی در سایه شکل میگرفت و دولت رسمی شاه را در امواج خویش محو میکرد. تحریم روزنامه های دولتی نیز برای بیان تنفر مردم از سانسور اندیشه به شکلی خود جوش در دستور کار عمومی قرار گرفته بود وعطش وصف ناپذیری برای دستیابی به اعلامیه های مخفی و شب نامه ها مشاهده می شد. این مطالب بارها و بارها، دست بدست میچرخیدند و نشاندهنده نیازعمومی و خواست همگانی دستیابی به آزادی

مطبوعات واندیشه بودند. نیازی که درطی دهه ها توسط سرکوب ، پیگرد و سانسور بی رحمانه رژیم شاه از آن محروم شده بودند و در این روزها به همراه مطالبه آزادی زندانیان سیاسی، در راس مطالبات عمومی آنان قرار گرفته بود. دادگاه علنی ودفاع جانانه خسرو گلسرخی و کرامت دانشیان از آزادی وعدالت اجتماعی که چندی پیشتر صورت گرفته بود، برجستگی این مطالبات را در اذهان عمومی دوچندان میکرد.

شکل گیری هسته های مخفی محلات در رشد واعتلای مبارزات و ریزش جو وحشت و فضای پلیسی حاکم نقش بسزایی داشت. رهبری سیاسی هنوز درهاله ای از ابهام قرار گرفته بود. نگاهها از سوپی به نقش فعال و علنی بخشی از روحانیون معطوف بود و ازجانبی مقاومت و مبارزات دیرپای دانشجویان، سازمانهای مخفی چپ و مجاهدین خیره مانده بود. نیروهای ملی / مذهبی که ازهراس اوج گیری رادیکالیسم و خودیخودی جنبش توده ای در مصلحت طلبی و محافظه کاری عمیقی فرو رفته بودند، فاقد صلاحیت و مشخصات لازم برای هدایت امواج خروشان و رادیکال مردم نشان می دادند.

خصلت عمومی جنبش که همانا طرد دیکتاتوری و دستیابی به آزادی در همه ابعاد آن بود هر روز پرنرنگتر میشد و روحانیون بعنوان تنها طیف اجتماعی که وسایل و ابزار فعالیت قانونی را بنابرعلنیت همیشگی و تکیه برباورهای عقب مانده مذهبی موجود در جامعه همواره در اختیار داشتند و هم چنین به علت دارا بودن تشکیلات بسیط و سراسری خود هر روزه نقش هدایتی بیشتری درمیان مردم کوچه و بازار مییافتند. این امرمورد حمایت مالی تجار کلان بازار قرار میگرفت ومخارج تبلیغاتی آن از جانب این طیف تامین می گردید. عدم حضور متشکل نیروهای چپ و مترقی که استخوانبندی اصلی آنها هنوز در زندانها بسرهمیردند، موید این حضور سیاسی روحانیون بود. شدت سرکوب سیاسی شاه و دستگاه مخوفش ساواک از جانبی نیروهای چپ و دمکرات را به اعماق مبارزه مخفی کشانیده، و سپس به فقر زندانهای طویل المدت نشانده بود وازسوی دیگر تحت همین شرایط وبخشا انحرافات خط مشی چریکی جدا از توده ها میان مردم واین طیف جدایی ها انداخته بود ومشی چریکی را به عنوان اصلی ترین روش مبارزه سیاسی در برابر جنبش روشنفکری قرار داده بود، در صورتی که روحانیون به واسطه امکانات عدیده ،علنی و بخشا اهدایی خاندان سلطنت و با بهره گیری از شبکه عظیم مساجد درارتباطی بی واسطه و ارگانیک با شهروندان قرار داشته و خطوط سیاسی خود را از طریق مبلغین حراف و حرفه ای خود به میان آنان میبردند.

جوانان با تاریک شدن شهر به مراکز دولتی و بانک ها هجوم آورده ویا پرتاب سنگ وشکستن شیشه ها تنفر وانزجار خود را از نظم حاکم بنمایش می گذاشتند. بانک ها از اصلی ترین اهداف آنان بودند که سمبل و مظهر سرمایه داری و بی عدالتی های موجود بشمار میرفتند. جمعیت خشمگین هنوز رویارویی با ارگانهای نظامی و واحد های پلیس در مناطق را زودرس می دانستند وکماکان وحشت عمومی از نیروهای سرکوب و قهریه رژیم شاه باقی بود. نظم سلطنتی همیشه آزادیخواهی، دمکراسی و تحزب را

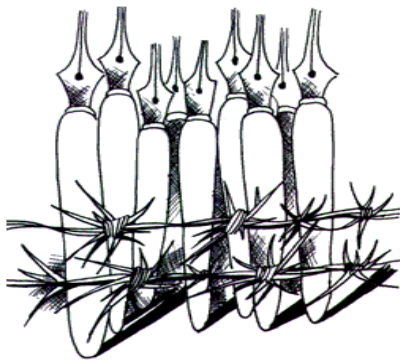


و کمونیسم معنا می شدند و پاسخگوی تمایلات انسانی و آرمان خواهانه زحمتکشان و روشنفکران می شدند. یا مرگ یا آزادی، یا مرگ یا رهایی زندانی سیاسی آزاد باید گردد

می جنگیم ، می میریم ذلت نمی پذیریم نان مسکن آزادی، کار مسکن آزادی و....

تمامی شعارهای اولیه ای بودند که در میان مردم ، دانشگاهیان و جوانان بعنوان خواستها و نیازهای مطرح در جامعه بیان می شدند. بر دیوارهای شهر جز اصالت يك قيام و خیزش عمومی علیه استبداد دیده نمیشد. خواستگاه جوانان و انقلابیون، دانشگاه و صحنه خیابان و دست توانای کارمندان و کارگران در ادارات و کارخانجات با اعتصابات گسترده و باهمبستگی از یکدیگر، به بستن " شاه رگ" خاندان سلطنت مشغول بودند. با گسترش و رادیکالیزه تر شدن مبارزات مردم ، شکاف در جامعه میافتاد و طیف بندیهای سیاسی آشکارتر می شد. خمینی با مشاهده و درک شرایط موجود در راستای هدایت امواج خروشان مردم در صحنه قرار گرفت و در این مسیر بر شبکه مساجد و تشکیلات روحانیت که از هزاران مبلغ مذهبی تشکیل می شد، تکیه زد. مرکز مبارزات مردمی که تا کنون خیابان ها، دانشگاه ها، ادارات و کارخانجات بودند بمرور و با حمایت های همه جانبه دستگاه های تبلیغاتی بین المللی که هراس از سوسیالیسم و اتحاد جماهیر شوروی سابق آنانرا به هواداری از "روحانیت ضد سوسیالیست" واداشته بود و پشتیبانی های مالی تجار و سرمایه داران بازار، به مکانهایی منتقل شدند که مساجد نام داشتند. به مبارزات اصیل مردمی برای دستیابی به اهداف آن که همانا آزادی برای همه، آزادی زندانیان سیاسی، برداشتن سانسور، آزادی مطبوعات، بیان و استقلال کشور بود، با تکیه بر ناآگاهی و باورهای دینی موجود در جامعه، رنگ و بوی مذهبی زده شد و شعار آزادی، استقلال، جمهوری اسلامی جایگزین گردید. شعاری که در شکم خود هیولای آدمخوار و بدخمی بنام ولایت فقیه میپروراند.

Sooren001@yahoo.de



بیست و اندی سال پیش

مترادف با هرج ومرج، تجزیه طلبی و آزادخواهان را مترادف با جنایت کاران توصیف میکرد. این نظریه ای بود که برپایه اثبات سیستم دیکتاتوری و تک حزبی متکی بود و دگراندیشی در آن جایی نداشت. این تفکر، آگاهانه برای سرپوش و استتار فساد و تبهکاری دربار و وابستگی در جهت غارت منابع ملی و دسترنج کوچک مزدبگیران جامعه بکار می رفت. شاه و خانواده هزارفامیلش در منظر مردم مظهری از غارت، قلداری، عیاشی و وابستگی به دول سرمایه داری غرب بودند که تحت شعار بسوی دروازه های تمدن بزرگ به کسب پورسانتهای کلان میپرداختند و مخفیانه به حسابهای بانکی خود در بانک های سوییس و سایر کشورهای غربی واریز می کردند. تنها بابت خرید تسلیحات نظامی و تانک از آلمان غربی به طوری که سال ها پس از سقوط خاندان پهلوی افشا شد، صدها میلیون مارک به حساب بانکی شاه در سوییس واریز شده بود. خرید تسلیحات و قراردادهای نفتی عرصه تاخت و تاز و انباشتن سرمایه برای این خانواده بود. درچنین شرایطی بر موج بیکاران و کارگران فصلی و تهیدستان شهری و روستایی افزوده و پدیده پابرهنگان پرشمارتر می شد. تضاد و اختلافات طبقاتی نه از تحلیل ها بلکه از عینیات ملموس مشاهده می شد. ثروت و امکانات زندگی در دست درصد پائینی از متمولین قرار داشت و اکثریت مطلق گروه ها و طبقات اجتماعی شهر و روستا به ورطه سقوط و نیستی می غلطیدند. کمبودهای جدی در زمینه های آموزش، مسکن، بهداشت و تغذیه در امتداد بیکاری مزمن در تمدن بزرگ شاه و خانواده اش هر روز بیش از پیش عریان میشدند. بوروکراسی دولتی حد و مرزی نمی شناخت و رشوه خواری و پارتی بازی در ادارات ، حرف اول را میزد. ثبات نسبی اقتصادی که مدت های مدید از موضوعات تبلیغاتی رژیم محسوب میشد، به "برکت اقتصاد تک محصولی" (نفت) و وابستگی های مالی و صنعتی جای خود را به بحرانی همه جانبه، بی ثباتی و تضعیف مالی اکثریت جامعه می داد. شور و شوق زندگی از میان جوانان بی آینده رخت برمی بست و آنان را به کارخانجات روانه و در صف مزدبگیرانی که جز نیروی کارشان چیزی برای فروش نداشتند می کاشت. با خودبخودی جنبش این طیف وسیع اجتماعی نگاهش را به " قله سیاست" می افکند و به صف مبارزان علیه دیکتاتوری و بی عدالتی اجتماعی افزوده میشد. همبستگی اجتماعی هرروزه پر رنگتر و نمایانتر می شد و موج ایثار و از خود گذشتگی علیه استبداد شاهی آشکارتر میشد. انگیزه ها شکل میگرفتند، جوانان به صحنه می آمدند و ناراضیاتی ها در اشکال متنوع ظهور می کردند. امید به تحول و عروج به انسانیت و آزادی جوانه می زد و شور و انگیزه اقدامات متهورانه و شجاعانه را در میان جوانان، زحمتکشان شهر و روستا و همچنین روشنفکران دامن میزد. عدالت اجتماعی در جامعه " بی طبقه توحیدی" ، "حکومت عدل علی"، سوسیالیسم

نگذاریم بم فراموش شود!**(قسمت 1 و 2)**

یاد از دست رفته گان بم را گرامی بداریم ،زنده گان بم را دریابیم !

امیرجوهری لنگرودی amir_l@hotmail.com

اگر از آسمون خنجر بیاره وطن جز ضریه از دولت نداره
 هزارش گر پتو تحویل دادی ز تو میگیره و صد میشماره
 رباعی از: هادی خرسندی



اینجا بم است شهری زیر آوار و ویرانی و برآمده از بغض و گریه هزاران هزار انسان که عزیزانشان را از دست داده اند!
 مردمی چشم براه و با خشم فروخته در برابر بی توجهی مسئولان که اکنون باید پاسخگو باشند. مسئولانی که ضعف و کم کاری خود را همچون رهبرخامنه ای در «خشم و قهر خداوند و آزمایش امتحان الهی» خلاصه میکنند و همچنان بر ماندن در مقام و پست های دولتی خود پای میفشارند تا از این نمذ برای خودجیب گشادتری بدوزند! خامنه ای در اجتماع بم، آنها بعد از چند روز از آن مصیبت خونین، بعنوان نماینده خدا بر روی تمامیت ارض ایران در میان اتبوهی از محافظان اطلاعاتی و نظامی در نمایشی شال فلسطینی برگردن در درون خرابی های بم ظاهر شد و آن فاجعه را «امتحان و آزمون الهی» عنوان میکند. این در حالیست که در مطبوعات داخلی آمده است: در حوالی ارگ بم جوان ۲۲ ساله ای از خبرنگار هلندی می پرسد: «آقا در مذهب شما هم می گویند زلزله خشم و قهر ویا آزمایش خداوند است؟ خبرنگار دستی بر سر جوان می کشد و می گوید: «خداوند مهربان ترا از این حرف ها است. خداوند قائل آفریده هایش نیست، امکان زلزله در بیشتر کشورها وجود دارد. اگر ما نتوانیم خانه ها را مقاوم بسازیم، درست بسازیم، به فکر مردم باشیم، وقتی تلفات اساسی در یک حادثه طبیعی زیاد میشود در نهایت کم توانی آن را به قهر و خشم خدا نسبت میدهم یا می گویم تقدیر این گونه بوده است.» (روزنامه شرق، چهارشنبه ۱۷ دی ۸۲ برابر ۷ ژانویه ۲۰۰۴، شماره ۱۰۹)

کشور ایران بر روی کمر بند زمین لرزه قرار دارد. همین روزها بعد از بم، زمین لرزه های پی در پی تا حال ۳۱ بار آن شمارش شده است. در شمال خوزستان در مناطق روستاهای بین مسجد

سلیمان و ایذه و باغ ملک، خسارتی به مردم وارد آورده و نگرانی ساکنین آن مناطق را برانگیخته است. مردم مناطق جنوب، با آنچه در بم و اطرافش اتفاق افتاده و شاهدش بودند، بانگرانی حاضر نیستند شبها به درون خانه های خود روند! روستاییان محروم از هر طریقی وحشت خود را در برابر زمین لرزه و تکان های ناشی از آن به اشکال مختلفی بروز میدهند!!

به دنبال این موج نگرانی ها روزنامه ها خبر داده اند: «در حالیکه جمعیت هلال احمر شهرستان مسجد سلیمان اعلام کرده اند. باتوزیع چادر شهروندان مسجد سلیمانی را خارج خانه هایشان اسکان داده است. شهروندان اظهار میدارند پس از توزیع تعداد محدودی چادر از سوی این جمعیت به مردم، اعلام شده که با ارائه شناسنامه و ثبت نام و پرداخت مبلغ ۲۰ هزار تومان باید تا رسیدن چادر های جدید صبر کنند...» (روزنامه شرق) کشوری که با دریافت دو (۲۰۰۰) هزار چادر اهدانی از

آمریکا و چهارده (۱۴۰۰۰) هزار چادر اهدانی از ایتالیا و شیشصد (۶۰۰) عدد چادر اهدانی از سوئیس با وسایل گرمایی (روزنامه شرق) امروز درب انبارهای چادرهای ارسالی جهان بشری بر روی مردمش بسته شده است، بمی های از زیر آوار در آمده فغان بر میدارند: «چادر های خارجی بدست ما نرسیده است!»، «داروهای آمریکایی ها نرسیده است»، مردم در برابر چنین بیدادی از همه بدتر شاهد ناممکن ساختن توزیع عادلانه اجناس و کالاهای بشکل برابر به دست از زیر آوار جان بدر بردگان هستند!

بار دیگر حاکمیت جعل و جنون به مجاری خودی و غیر خودی کردن مردم دست یازیده است. رژیم از طریق عوامل

خود، ابتدا مردم را شناسایی میکند و در همین تقسیم حداقل های ممکن در درجه اول خانواده شهدا، جانبازان، پاسداران و بسیجی های یعنی خودیهای جان بدر برده از زیر آوار را زیر پوشش قرار میدهد و برای غیر خودیها نیز محلی از اعراب قائل نیستند! باید به این بیرحمی ها پایان داد و مردم مصیبت دیده را از نگاه ابتر ایدئولوژیک مورد پشتیبانی و حمایت قرار نداد، باید به این شیوه جدا سازیهای جان آدمی در امر آذوقه رسانی اعتراض کرد و آن را بگوش جهان مفرقی رساند. نباید بگذاریم بم فراموش شود، باری بم نباید فراموش شود!!

= بخش دوم =

براو، ملت بی دولت ما بر او، خلق صاحب همت ما
 گلوی شیخ آب خوش مینماید ازین همبستگی در ملت ما
 رباعی از: هادی خرسندی

اینجا بم است. در برابر چنین فاجعه عظیم انسانی هر مقام و مرجع، نهادی برای خودکار میکند. مجاری برای دخالتگری جهت یاری و سازمان دهی فعال مردمی و مستقل نیست. آنها اجازه ورود به شهر را ندارند، همه مجبورند پشت دروازه شهر برای اذن ورود از مقام سردار قالیباف دهها ساعت کسب اجازه نمایند! بسیاری از شهر وندان تهرانی اظهار داشتند: «در صورت اجازه مسئولان





نگذاریم " بم " فراموش شود !

حاضرند با وسائل نقلیه خود شخصا کمکهای مردمی را به شهرستان ببرند. اجازه ای که هرگز داده نشد! در گزارشی قید گردیده است: «از اولین ساعات رسیدن خبر فاجعه مردم با حرکتی خود انگیزه به یاری زلزله زدگان شتافتند سیل کمکها از شهر ها و روستاهای دور و نزدیک و سراسر جهان سرازیر شد. مردم چه به صورت منفرد و چه از طریق سازمان ها و تشکل های مردمی برای هر گونه کمکی اعلام آمادگی کردند. امامسنولان تنها کمکهای نقدی و جنسی را پذیرفتند و مانع ورود تشکل های مردمی و افراد حتی متخصصان مورد نیاز به منطقه شدند. این در حالی بود که سازمان ها و نهادهای دولتی در همان یکی و دو روز اول نشان دادند تاچه درجه در مواجهه با بحران ناتوان، ناکارآمد، ناهماهنگ و دچار سوء مدیریت هستند.» (بخشی از گزارش شورای هماهنگی تشکل های مردمی یاری به بم)

جدا از این خبرگزاری کار (ایبنا) گزارش میدهد: «گروه امداد، پزشکان و خبرنگاران حاضر در هواپیمایی ۷۴۷ نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران نسبت به تاخیر پروازی این هواپیما معترضند.» این خبر گزارشی در ادامه مینویسد: «آنان می گویند: زمان طلایی امداد و کمک را از دست دادیم. منظور آنان همان ۲۴ ساعت نخست کمک رسانی به زلزله زدگانی است که خشت های فروریخته خانه ها هنوز جان مصدومان رانگرفته بود.» در این گزارش یکی از افسران کادر هوایی میگوید: «ما فوق به ما دستور داده است پتو ببریم ولی انسان (نیروی کمکی انسانی) به منطقه نبریم. در کابین خلبان گفته میشود که هواپیما (Red Ball) کرده است یعنی آماده پرواز بوده اما به هنگام پرواز نقص فنی آورده است.» باز در همین زمینه آمده است: «... جای تاسف است که بسیاری از مبارزان جوان و کوشندگان سیاسی و آزادیخواهان درون مرز با برخورداری از کمک های هم میهنان داخلی و خارج از کشور درجاده ها متوقف و به سوی شهرستان باز گردانده شده اند.» (اطلاعیه روابط عمومی جبهه دمکراتیک ایران - ۷ دی ۸۲) در مقابل چنین ناکارآمدی مسئولین در آن شرایط، تراژدی بم، فرو ریختن ۳ بیمارستان شهر که میبایست بعنوان پایگاه اورژانسی در راستای یاری رسانی به مردم آسیب دیده عمل کند در هم می ریزند. بقول دکتر محمد اسماعیل اکبری معاون سلامت وزارت بهداشت: «۵۰ در صد نیروی بهداشتی زیر آوار کشته شده اند و ۵۰ در صد دیگر به دلیل عزادار بودن، نمی توانستند کار کنند. ۹۵ در صد خانه بهداشت، ۲۳ مرکز درمانی شهری و روستایی و ۳ بیمارستان بزرگ شهر به صورت کامل تخریب شده اند!» این چیزی نیست جز بکارگیری مصالح آن چنانی و کارسازی غیر فنی بساز و بفروش ها بدور از کنترل دولت که تلفات جانی و مالی غیر قابل جبرانی را برای مردم بجا گذاشت، این در حالیست که، محسن غفوری آشتیانی، رئیس پژوهش های بین المللی زلزله شناسی و مهندسی ایران گفت: «شهر بم از شهر های پرخطر با حداکثر زلزله ۷ ریشتری پیش بینی شده بود، تا آنجا که حتی خسارات انسانی و اقتصادی آن نیز بر آورده شده بود.» (خبرگزاری ایسنا ۱۲ دی ۸۲) همین خبر گزارشی از قول ستاریان، کارشناس مسکن و عضو هیئت علمی دانشگاه میگوید: «تا زمانی که ساخت و ساز در کشور مابه روش عهد صفویه صورت گیرد و از برنامه ای مدون تبعیت

نمی کند و تا وقتی نظارت دولت در این بخش قوی و موثر نشود، هیچ چیز مانع رخداد فاجعه به دنبال بلایه طبیعی نخواهد بود.» (ایسنا ۱۲ دی ۸۲)

ولی طنز تلخ ماجرای بم این است که: امور بیمارستانی و مراکز آموزشی شهر و روستا در هم ریخته میشود، اما مسجد و گلدسته آن و بخشی از ساختمان زندان بم باقی مانده است. این نشان میدهد که در مملکت ما ظاهرا پی ستون مسجد را آنچنان محکم میسازند تا با عدم تخریب آن در پای چنان منار محکمی جان مایه «خشم و غضب، آزمایش الهی» را حتی به دکان داران دین فروش نیز ارزانی ندارند! زندان ها، جدا از غل و زنجیر، تخت شکنجه و شلاق، دریهای آهنین، دیوارهای قطور و نفوذ ناپذیر با پی ستون هان مهندسی ساخته میشود تا یاری ایستادگی در برابر زمین لرزه بالای ۶ ریشتر را هم داشته باشد. اینهمه از مولفه های حکومت های ایدئولوژیک و دیکتاتوری های خود کامه است که بیمارستانها باید بر سر بیمارانش فرو بریزند و ایمنی در ساختمان زندان جان پناه به بند کشیدگان زندانی باشد تا همچنان آنان را در بند نگاه دارند و این ماجرا در نزد زندانیان عادی و سیاسی که کس و کار خود را در این فاجعه از دست داده اند، برای رژیم، خود به مشکلی بزرگ تبدیل شده است! در برابر چنین مشکلات و دلنگرانی های، نباید بگذاریم بم فراموش شود، باری بم نباید فراموش شود!

با ما ارتباط بگیرید

سر دبیر تک برگه

arash.k@rahekarg.net

روابط عمومی سازمان

public@rahekarg.net

49 -40 -6777819

تلفن عمومی سازمان

33-1-43455804

شماره فاکس سازمان

www.rahekarg.net

آدرس سایت راه کارگر

آدرس سایت اتحاد چپ کارگری

www.etchadchap.com

آدرس سایت رادیو برابری

www.radiobarabari.net

آدرس صندوق پستی سازمان.

BP50195 -75563 -Paris cedex 12 France

ی: اد

گشتار کارگران زحمتکش شهر بابک را محکوم میکنیم!

تجمع فرهنگیان یزد در اعتراض به دستگیری هفت معلم

به گزارش سایت اخبار روز گروهی از فرهنگیان شهر یزد در اعتراض به دستگیری هفت تن از همکاران خود هفته گذشته در برابر اداره آموزش و پرورش یزد گرد آمدند. بنا بر برخی گزارش ها، بعد از سه روز اعتصاب معلمان برای گرفتن حقوق عقب مانده شان، قرار بود يك گردهمائی بزرگ در اداره آموزش و پرورش یزد برگزار شود ولی به دستگیری برخی فعالان و مدیران این اعتراض ها انجامید. به گزارش رادیو فردا اعتراض فرهنگیان به میزان و چگونگی پرداخت حقوق شان بدون آنکه در این پنج سال به نتیجه مشخصی برسد، آشکار شد. از زمزمه های درونی و گله ها و گاه نامه های رسمی به مسئولان رده بالای آموزش و پرورش شروع، و به اعتصاب و تحصن و تظاهرات کشیده شد و کم کم از مطالبات حقوقی فراتر رفت. سال گذشته تعداد زیادی از این معلمان به شکل گزینش مدیران مدرسه نیز اعتراض کردند. به نظر می رسد که اکنون دوباره شروع این اعتراض ها برای کمی و عقب افتادن دستمزدهاست. يك فرهنگی در این باره به این رادیو گفت: اصل قضیه رفع تبعیض است و مطالبات حقه، با این حقوق که در واقع پرداخت می کنند، امکان زندگی نیست. وی افزود: آمده اند هفت نفر از آقایان را گرفته اند از دفتر کانون (معلمان)، يك تحصنی بوده در سه شنبه هفته گذشته و در واقع اعضای کانون به علت اینکه به يك شکلی در فشار بودند، خود افراد تصمیم گرفتند که سه شنبه روز گذشته يك تجمع داشته باشند در اداره فرهنگ استان. این فرهنگی افزود: نامه های متعددی کانون نوشته هم به آقای صدوقی نوشته شده و هم به استانداری، و جلسات متعددی داشته اند. آقای استاندار جزو کانون شدند افتخاری و قول هم داده اند که به يك شکلی این مسائل حل بشوند. ولی تا حالا نشده. این فرهنگی همچنین گفت: بدهی های معلمان چند سال است که پرداخت نشده و این عقب افتادگی حقوق هم زندگی را برابر معلمان دشوار کرده و هم پرداخت آن برای دولت سخت شده است.

طبق اخبار دریافتی تظاهرات کارگران شهرستان بابک در استان کرمان به خون کشیده شد و حدود 7 کارگر کشته و بیش از دهها نفر مجروح شده اند. این حادثه پس از آن رخ داد که پیمانکاران مجتمع ذوب مس خاتون آباد با اختتام پروژه خود دست به تسویه حساب با کارگران زده و آنها را بیکار ساختند. کارگران در اعتراض به اخراج و عدم استخدام دائمی خود ابتدا در محل مجتمع اقدام به تحصن و اعتصاب نمودند که پس از بی توجهی مسئولان در روزهای بعد به بستن جاده اقدام نمودند. رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی در مقابل خواسته های کارگران با انتقال نیروهای گارد ویژه به سرکوب کارگران پرداخته و تا کنون چندین کشته و مجروح برجای گذاشته است و شهریه حالت حکومت نظامی درآمده است. عدم تحرک سریع رژیم در امداد رسانی به مصدومین و بازماندگان زلزله بم، در کنار واکنش برق آسای رژیم در سرکوب خونین کارگران حق طلب و مبارز، یک بار دیگر دو چهره ضد انسانی جمهوری اسلامی را، بی ردا و پوشش در معرض قضاوت افکار عمومی قرار داده و ضرورت محاکمه سران این رژیم، بجرم جنایت بر علیه بشریت را، برجسته تر نموده است.

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) ، ضمن محکوم نمودن جنایت این رژیم و اعلام همبستگی با کارگران ایران، از همه کارگران میخواهد که با حمایت از مبارزات کارگران مس خاتون آباد در استان کرمان، با دفاع از حق کار ، حق اعتصاب، تضمین امنیت شغلی همه کارگران و مزدبگیران، ممنوعیت اخراج و محکومیت جنایت رژیم ، کارگران مس خاتون آباد را یاری رسانند و با هماهنگی و اتحاد در امر مبارزات، امکانات سرنگونی این رژیم ضد کارگری را ، بیش از پیش فراهم نمایند.

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)



انتشار گزارش رسمی فرستاده ویژه سازمان ملل در امور آزادی عقیده و بیان در جمهوری اسلامی ایران

امینی لیگایو گزارشگر ویژه سازمان ملل در مورد وضعیت آزادی بیان و عقیده در جمهوری اسلامی ایران، به دنبال مصوبه سال ۲۰۰۲ کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل از چهارم تا دهم نوامبر گذشته به ایران سفر کرده بود.

آقای لیگایو در جریان این سفر با مقامات دولت و شهروندان عادی ایران و سازمان های غیر دولتی فعال برای حقوق بشر در ایران دیدار کرد و پس از مطالعه گزارش های سازمان ملل تحلیلی از اوضاع ایران را در یک گزارش بیست و پنج صفحه ای به کمیسیون حقوق بشر شورای اجتماعی و اقتصادی سازمان ملل ارائه داد.

آقای لیگایو در گزارش خود، بسیاری از محدودیت هائی که در ایران بر آزادی عقیده و بیان اعمال می شود را با مفاد کنوانسیون حقوق سیاسی و اجتماعی معیار دانسته و می نویسد ضوابطی که در ایران اعمال می شود "اولا از حد مورد قبول کنوانسیون فراتر می رود و ثانيا به قدری مبهم و فاقد شاخص های قضائی بی طرفانه است که هر قاضی می تواند به سلیقه خودش آنها را تعبیر کند."

گزارشگر ویژه به خصوص از عملکرد دادگاه های انقلاب در محاکمه جرائم عقیدتی به عنوان نیروی بازدارنده ای در برابر تحقق آزادی عقیده و بیان صحبت می کند.

آقای لیگایو از تنوع برداشت ها حتی در میان روحانیون در مورد اصول اسلامی، به خصوص در زمینه های مربوط به آزادی بیان ابراز نگرانی می کند و از مقامات جمهوری اسلامی می خواهد که به فوریت، آنچه به عنوان اصول اسلامی مورد استناد دادگاه قرار می گیرد را تبیین و به دقت تشریح کنند.

نظر کلی گزارشگر ویژه در مورد وضعیت آزادی بیان در ایران اینست که در طی سال های اخیر بستن مطبوعات و دستگیری و محاکمه کسانی که ابراز عقیده مخالفی در ایران کرده اند همراه با اعمال مجازات های بی تناسب با جرائم، وضعیت حقوق بشر در ایران را وخیم تر کرده و با ایجاد رعب و وحشت در میان روزنامه نگاران، روشنفکران، دانشجویان، سیاستمداران و مردم عادی به خود سانسوری انجامیده است.

گزارشگر ویژه توصیه کرده است که جمهوری اسلامی تمام زندانیان مطبوعاتی و عقیدتی را آزاد کند.

آقای لیگایو ضمن قدردانی از مساعدت های مقامات دولت جمهوری اسلامی در تدارک ملاقات های او با "زندانیان عقیدتی" گفته است علیرغم پیش بینی های قبلی، اعضای شورای نگهبان و مقامات رادیو تلویزیون جمهوری اسلامی حاضر به ملاقات با او نشده اند.

وی با ارائه فهرستی از زندانیانی که با آنها دیدار کرده نوشته است که به او اجازه ملاقات با عباس عیدی داده نشده و در مورد سرنوشت احمد باطنی که یک روز پس از ملاقات با نماینده ویژه و پیش از انقضای مرخصی اش از زندان مجددا دستگیر و به محل نامعلومی برده شده ابراز نگرانی کرده است.

آقای لیگایو نحوه دستگیری و برخورد با زهرا کاظمی، نظارت های ادارات سانسور و شورای عالی هنر بر تولید آثار هنری و تضییع جمعی حق آزادی عقیده برای بهائیان ایران را نیز از موارد مهم تخلف جمهوری اسلامی از کنوانسیون های بین المللی مربوط به آزادی عقیده و بیان خوانده است.

گزارشگر ویژه سازمان ملل با یادآوری این که محدودیت آزادی بیان، فقط برای حفظ حیثیت افراد دیگر مجاز است، از جمهوری اسلامی خواسته است که با همکاری اهل فن برای تدوین ضوابط قضائی لازم در جهت تصحیح تخلفاتی که به آنها اشاره کرده اقدام کند.



تجمع اعتراضی کارگران معدن "اسفندیه" شهرستان بافت در مقابل استانداری کرمان

بنا بر گزارش اینلنا در کرمان، مشکلات کارگران به شرح زیر است: عدم پرداخت حقوق و مزایای ماهیانه به مدت 8 ماه، عدم پرداخت عیدی و پاداش سالیانه، عدم پرداخت اقلام غیر نقدی از سال 77 تاکنون، عدم صدور و یا تمدید دفاتر بیمه درمانی، قطع برق منازل سازمانی به مدت یک ماه، فقدان لوازم ایمنی کار و توقیف برخی ماشین آلات شرکت توسط بخش اجرایی دادگستری شهرستان بافت به دلیل بدهی های شرکت. این کارگران می گویند: ما حتی نان خالی در سفره نداریم و زنان ما طلا و جواهر خود را برای فروش به ما داده اند تا شکم آنان را سیر کنیم. آنان می گویند: مجبوریم با قرض کردن امورات خود را بگذرانیم و از سوی دیگر نیز پیگیری های ما، برای حل مشکلات، طی ارتباطاتی که با وزارت صنایع و معادن نماینده بافت در مجلس شورای اسلامی، استان داری و اداره کار کرمان داشته ایم، هیچ نتیجه عملی نداشته است. این کارگران می گویند: با توجه به این که وزیر صنایع و معادن چندی پیش و در زمان تصدی مدیران قبلی این معدن، از پرداخت تسهیلات و فروش مناسب محصولات خبر داده است، اما متأسفانه تاکنون بدهی های این شرکت به ادارات تامین اجتماعی، اداره برق و دارایی کرمان پرداخت نشده، ضمن آن که مطالبات کارگران همچنان معطل مانده است.